

السلام عليك ايتها الصديقة الشهيدة  
السلام عليك ايتها الصديقة الشهيدة

السلام عليك ايتها الصديقة الشهيدة

## پاس گلگون

ماه جمادی آمد و پیغام دارد  
با خود برای اهل دل الهام دارد

ماهی که درد و رنج هایم را عیان کرد  
با اشک دیده غصه هایم را بیان کرد

ماه جمادی رازها در سینه دارد  
تصویر از مسمار و در، در سینه دارد

ماهی که با خود خاطراتی داغ دارد  
حرف حدیث از آتش اندر باغ دارد

ماه جمادی ماه صبر و دست بسته  
ماهی که شد قلب علی (ع) از درد خسته

ماهی که مولا گوشه عزلت نشست  
از ضرب کین پهلوی زهرایش شکسته



فاطمه بضعة فی من ارجا فقد ادر



# هلال

گفتا علی با آتش کین خانه ام سوخت  
جهل و ضلالت خانه و کاشانه ام سوخت

آتش نه بر دامان آل عصمت افتاد  
گویی جهان در دام کفر و ظلمت افتاد

بنیان دین در پشت آن در شعله ورشد  
بر خانه حق کفر مطلق حمله ورشد

آن در که از ابواب جنت در زمین بود  
آیا سزاوار شرار ملحدین بود

ماه جمادی عارضی خونبار دارد  
از ضرب سیلی چهره ای گلنار دارد

دارد روایت از در و دیوار آری  
گوید حکایت ز آتش و مسمار آری

گوید ز میخ در ولی کی گفت چون شد  
آندم که خون از سینه زهرا برون شد

بر روی آن دربی که دربی از بهشت است  
نقش لگد آثار چکمه وه چه زشت است

بر نو گلان مرتضی رحمی نکردند  
از این عم مصطفی شرمی نکردند

بر حضرت خیرالنساء بس ظلم ها شد  
محسن فدای باج خواهان دغا شد

خوش حرمت آل محمد سرشد مراعات  
اولاد پیغمبر کشی هم شد ز عادات



السلام عليك ايها الصديقه الشهيده

فاطمه زهرا بنت محمد

السلام عليك ايها الحسينه  
السلام عليك  
مولا چه سان اين صحنه ها را ديد و رنجيد  
دشمن چه سان بر گريه هاي آن دو خنديد

بعد از سقيفه گشت سنت ها فراموش  
گویی که شد انوار دين يكباره خاموش

امت چه سان در گردباد فتنه افتاد  
بر پشت دين با دست فتنه دشنه افتاد

اشرار امت بهر قدرت مست و بيهوش  
اصحاب پيغمبر همه خاموش و مدهوش

پيغام حج مصطفى ص را هر خاک دادند  
قلب علي مرتضى ع را چاک دادند

آنان که پای منبر احمد ص نشستند  
بعد از غدیر خم چرا پيمان شکستند

هذا علي ع مولا اگر از ياد بردند  
ديگر چرا با طعنه قلبش را فسردند

در شهر يثرب مردمان يكباره مردند  
خونابه شد حق علي ع لا جرعه خوردند

آنان مگر در خواب غفلت خفته بودند  
لبیک را گوئی به شيطان گفته بودند

زين فتنه لرزان جمله ارکان دين شد  
ويران پناه و قبله گاه مومنين شد

نا مردمان با حضرت مولا چه کردند  
حفظ حریم حضرت زهرا ص نکردند

زهرا برای حفظ آئين و ولايت  
بنمود از مولای خود با جان حمايت

شد غرقه در خون غنچه نشکفته ياس  
شد ياس گلگون پشت در يا ايها الناس

يقدم الشهيد



بیت



# هجره

دست خدا با ريسان كينه بستند  
خواهند بيعت از علي چون خود پرستند

شير خدا را در غل و زنجير كردند  
دين را دچار بدعت و تغيير كردند

آن كس كه بعد از مصطفی بي مثل و همتاست  
اينك ميان مسلمين تنهاي تنهاست

گردیده تنها ياورش از زندگي سير  
عالم به اسرار سماء خود شد زمين گير

زهران ميان بستر خود آرميده  
زين غم قد بنيان كن خيبر خميده

اينك وصيت مي كند با همسر خویش  
ريزد برون راز درون از سينه ريش

بنما مهيا مغتسل در كنج خانه  
مظلومه اي ده غسل ، مظلوم زمانه

شب غسل ده آنان مبادا جمع گردند  
مسلم نمايانی كه با دين در نبردند

خواهم كه در تشيع من حاضر نباشند  
جمعی كه ثابت شد به حق ، حق نا شناسند

غصب فدك بنموده خود در عيش و نوشند  
غصب امامت کرده دين را می فروشند

وقت نمازم جز علي خواهان نباشند  
جز عاشقان صادق قرآن نباشند

اينان كه دين را بهر دنيا برگزیدند  
جز خواب اغواي بشر خواهي ندیدند

گفتا كه مولا شب مرا از جاي بردار  
دور از نگاه قاتلم در خاک بگذار

السلام عليك ايها الصديقه الشهيد



عليه السلام

السلام عليك ايها الصديق  
هرگز نمی خواهم که بر من اشک ریزند  
دنیا پرستانی که با حق درستیزند

هرکس که با حق بود حق را در تو می دید  
از مفلحون شد هر که حق را با تو سنجید

کن جای من موهای زینب را تو شانه  
بنما تحمل گریه های کودکانه

مولا بگفتا جان من دردانه من  
ای از تو روشن خانه و کاشانه من

ای آنکه ان الله یغضب از نوایت  
گردد خدا از بنده یرضی با رضایت

با آنکه بودی یار من، با من چه کردند  
جز حيله و ظلم و ستم با من چه کردند

بعد از تو از جور خسان ای وای بر من  
از فتنه این ناکسان ای وای بر من

تا جان به جانان داد زهرای شهیده  
گفتند روح از قالب مولا پریده

چون دید آثار غلاف تیغ شمشیر  
بر بازوی زهرا، علی شد ناگهان پیر

بر خاندان مصطفی، جور و جفا شد  
در کل ما فیها عیان بزم عزا شد

پیغمبران گریان ز آدم تا به خاتم  
جاری شد از چشمان زینب اشک ماتم

گوید که ای کلثوم اینک صبر باید  
در پیش این نا محرمان زاری نشاید

بارد حسن از دیدگان، خون دل خویش  
از ماجرای کوچه بد نالان و دل ریش

در کوچه دیدی خصم با مادر چه ها کرد  
قنفذ چه ظلمی بر حریم کبیریا کرد

آنکس که نامش زینت عرش خدا بود  
کی تازیانه بر تن پاکش روا بود





# هجره

باشد حسين ابن علي، اشکش روانه  
چون دید مادر را گبود از تازیانه

هنگام دفن فاطمه در قبر چون شد  
دستی چو دست مصطفی از آن برون شد

گفت ای علی بر من امانت باز بسیار  
هر چند دارد بر تنش آثار خونبار

با بضعة منی چه ها کردند دونان  
کردند آذانی، چرا این کینه تو زان

با دیدن آن بانوی پهلو شکسته  
گویا که اجزای علی از هم گسسته

زین پس کند با چاه نجوای شبانه  
از دل بر آرد آه از جور زمانه

خون می کند خون خدا جاری ز دیده  
مظلوم تراز او جهان هرگز ندیده

حبل الهی کرد اجرای وصیت  
بنمود مخفی قبر فخر آدمیت

بنمود مخفی قبر زهرا تا که امروز  
پرسند حق جویان چرا چون گشت آن روز

با این معما غافلان بیدار گردند  
آگه ز اسرار در و دیوار گردند

یابند راه مستقیم و سیره حق  
بنندند پیمان با علی این حق مطلق

از سروده های

حاج سید محمد علی طباطبائی

السلام عليك ايها الصديقه الشهيده

السلام عليك ايها الصديقه الشهيده

واظروا على ما في آيات

